

چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات

روح‌انگیز کراچی^۱

چکیده

بحث درباره ادبیات زنانه و مردانه، مخالفان و موافقان دارد. مخالفان به فراجنسیتی بودن ادبیات تأکید می‌کنند و نظریه پردازان فمینیست و موافقان با پژوهش از زاویه‌های مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که ادبیات زنانه و مردانه تفاوت دارد. به منظور یافتن پاسخ این پرسش که آیا جنسیت بر ادبیات تأثیرگذار است، کوشش شد موضوع بحث شده با رویکردهای مختلف زیست‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، زبان‌شناختی و ادبیات بررسی و تحلیل شود تا تفاوت ادبیات زنانه و مردانه از جنبه‌های مختلف نشان داده شود. اثر ادبی محصول ذهنیت، زبان و جهان هنرمند است و تأثیر جنسیت بر آن نخست با دو عامل اصلی ارتباط دارد. از یک‌سو، تفاوت ذاتی بین زن و مرد در ایجاد تفاوت‌های ذهنی، رفتاری، اندیشگی و زبانی به‌منزله ابتدایی‌ترین عامل تفاوت بر ادبیات تأثیرگذار است و از سوی دیگر، تفاوت جنسیتی، که برساخته جامعه و فرهنگ است، سبب تبعیض، نابرابری و تسلط مردان بر زنان شده است. مجموعه‌ای از این تفاوت‌ها به خلق دنیای ذهنی، جهان‌بینی، تجربه، تفکر، نگاه، زبان و نوشتار متفاوت زنان و مردان انجامیده و بازتاب تفاوت‌ها در آثار ادبی در سطح پاره‌ای از شکل‌های زبانی، سبک، مضمون، درون‌مایه و نوع بیان متفاوت خود را آشکار کرده است.

کلیدواژگان

ادبیات زنانه، ادبیات مردانه، جنسیت، نقد فمینیستی.

۱. دانشیار پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی R_karachi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۳

مقدمه

جنبش اجتماعی فمینیسم، که از ابتدای سده نوزدهم با هدف رفع نابرابری بین زن و مرد و تغییر ساختارهای اجتماعی شکل گرفت، در ابتدا، به نقش محدود زن در جامعه و تبعیض‌های اجتماعی اعتراض داشت. به تدریج، فعالان جنبش زنان نقد خود را متوجه محرومیت زنان از فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کردند و برای دستیابی به این حق کوشیدند. فعالیت این جنبش به سیاست، فرهنگ، ادبیات، روان‌شناسی، زبان‌شناسی و... راه یافت و در ادبیات شاخه پُرباری را خلق کرد. در دهه‌های اخیر، نظریه‌پردازان فمینیست، به‌خصوص لوس ایریگاری^۱ و جولیا کریستوا^۲ کوشیدند نوشتار زنانه را از قراردادهای مسلط زبان مردانه رها کنند و زبان مردم‌محور جامعه را به‌منزله نیروی سلطه‌گر مورد انتقاد قرار دهند و زبان زنانه‌ای را پیشنهاد دادند که نمود تظاهرات ناخودآگاه و ذهنیت و تجربه زنانه و نوشتار زنانه باشد. اگرچه فمینیست‌های رادیکال با نظریه‌پردازی‌ها و فعالیت‌های نوشتاری خود سعی در حذف چارچوب‌های زبان مردانه کرده‌اند، تا کنون به موفقیت چندانی دست نیافته‌اند و نتوانسته‌اند استقلال زبانی زنان را به اثبات برسانند، اما توجه نویسندگان و اهل ادب را به موضوع جنسیت و تأثیرات آن بر نوشتار معطوف کرده‌اند. نخستین بار زمانی که دانشمند انسان‌شناسی در جزیره‌ای دورافتاده به تفاوت گفتار زنان و مردان پی برد و آن را گزارش کرد، به دیده تردید به آن نگریستند، اما پژوهش‌های جامعه‌شناسان زبان و زبان‌شناسان اجتماعی و توجه فمینیست‌ها به جنسیت و زبان سبب شد پژوهش‌های بیشتری در این موضوع انجام شود و اگرچه به ایجاد زبان مستقلی نینجامید، تفاوت‌های زبان مردانه و زنانه از دیدگاه تأثیر جنسیت، طبقه، سن، تحصیلات، بر نوع گفتار و نوشتار بررسی شد و توجه را به سمت ادبیات متفاوت کشاند.

پیشینه پژوهش

در زمینه زبان‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی جنسیت پژوهش‌هایی انجام شده، اما در موضوع جنسیت ادبیات تحقیقات بسیار اندکی صورت گرفته است. مقاله «زبان و نوشتار زنانه، واقعیت یا توهم» نمونه‌ای از آن است که مؤلف ضمن نقد نظریه فمینیست‌های تندرو نوشته است «وجود چنین زبانی با منطق شکل‌گیری خود زبان سازگار نیست و عنصر جنسیت نمی‌تواند عامل مؤثری برای ایجاد زبانی مستقل باشد، بنابراین زبان و نوشتار زنانه موهوم است». او اضافه می‌کند «ما با سبک نوشتار زنانه، که حامل تجربه، لحن و عناصر درون‌مایه‌ای زنانه است، مواجه هستیم و زبان و نوشتار مستقل زنانه، چنان‌که ادعا می‌شود، نمی‌تواند تعیین داشته باشد» [۱۱].

1. Luce Irigaray
2. Julia Kristeva

ص ۸۷]. او برای اثبات فرضیه‌ای مدرن به نوشته‌های پیشینیان استناد می‌کند و می‌نویسد: «در فلسفه غرب، تقریباً، به‌جز اسپینوزا^۱، همه متفکران بر این باورند که ذهن آدمی امری فراجنسیتی است. از جمله توماس آکویناس^۲ (۱۲۲۵-۱۲۷۴) با سنت اگوستین^۳ (۳۵۴-۴۳۰ پ.م) هم عقیده است که در ذهن انسان هیچ تمایزی از نظر جنسی نیست» [۱۱، ص ۹۱].

طرح مسئله

آثار مکتوبی را که نمود اندیشه و تخیل است و با زبانی مبهم، چندمعنایی و عاطفی به زیباترین شکل بیان می‌شود، ادبیات نامیده‌اند که هنرمندانی فارغ از جنس زیست‌شناسی آن را خلق می‌کنند. محصول تولیدشده ادبی، هویت جنسی آفریننده اثر را آشکار می‌کند. در چگونگی رابطه بین اثر ادبی و جنسیت علاوه بر ذات‌گرایی، جامعه نیز از فرد انتظاراتی دارد که این مفهوم اجتماعی، جنسیت فرد را شکل می‌دهد و بر نوشتار تأثیر می‌گذارد. ادبیات در بافت فرهنگی-اجتماعی شکل می‌گیرد و نوعی ارتباط متقابل ادبیات را به جنسیت پیوند می‌دهد. نمود جنسیت در ادبیات در نوع زبان و بیان و محتوای اثر قابل بررسی است و ضروری است که از جنبه‌های گوناگون بررسی و تحلیل شود تا شناختی علمی از نقش جنسیت در ادبیات به دست آید.

چارچوب نظری پژوهش

در این مقاله، کوشش شده با شیوه نقد زن‌گرا به جست‌وجوی نشانه‌های جنسیت در ادبیات بپردازیم تا به درک دقیق‌تری از ادبیات و نوشتار زنانه دست یابیم. نقد زن‌گرا در تغییر الگوهای سنتی و یک‌جانبه پیشین نقشی ارزشمند دارد و به کشف جهان ذهنی و متفاوت زنان می‌انجامد. روش پژوهش در این مقاله کتابخانه‌ای است و تحلیل اطلاعات به صورت توصیفی-تبیینی است.

پرسش‌های پژوهش

۱. آیا جنسیت بر ادبیات و شیوه نوشتن تأثیرگذار است؟
۲. تفاوت ادبیات زنانه و مردانه چیست؟
۳. جنسیت شاعر با موضوع، محتوا، زبان و نوع شعر چه رابطه‌ای دارد؟

1. Spinoza
2. Tomas Aquinas
3. S. T. Augustinus

بحث و تحلیل

اگرچه شعر و ادبیات چنان ژرف و گسترده است که در قالب تنگ تعریف نمی‌گنجد، می‌توان به‌ایجاز ادبیات را مجموعه‌ای از نوشته‌ها و سروده‌های خلاقانه شاعران و نویسندگانی خواند که به زیباترین سخن، احساسات و عواطف و اندیشه را بیان می‌کنند، مخاطب را برمی‌انگیزانند و ایجاد لذت می‌کنند یا به تفکر وامی‌دارند. در دهه اخیر، تفاوت ادبیات زنانه و مردانه موضوع مورد بحث در میان فمینیست‌ها بوده است. برخی معتقدند ادبیات فراجنسیتی است و متغیر جنسیت به نیروی آفرینندگی و جوشش هنری مربوط نمی‌شود و به استعداد، خلاقیت، عاطفه و احساس بستگی دارد. برخی دیگر باور دارند که جنسیت عامل مؤثر بر تفاوت ادبیات است. برخی دیگر می‌پندارند که ادبیات زنانه هم در محتوا و هم در زبان با ادبیات مردانه متفاوت است و علت آن را موقعیت نابرابر اجتماعی و تفاوت نوع تجربه و نگاه می‌دانند.

ارائه تحلیلی روشن و دقیق نیازمند بررسی دیدگاه‌های مختلف است. نگرش همه‌جانبه از زوایای مختلف و با رویکردهای متفاوت و تلفیق نتایج به‌دست‌آمده این موضوع را تا اندازه‌ای روشن می‌کند. ریشه‌یابی تفاوت ادبیات زنان و مردان در چند حوزه مختلف قابل بررسی است.

۱. تفاوت‌های زیست‌شناختی؛
۲. تفاوت‌های روان‌شناختی؛
۳. تفاوت‌های جامعه‌شناختی؛
۴. تفاوت‌های زبان‌شناختی؛
۵. تفاوت‌های ادبی.

۱. تفاوت‌های زیست‌شناختی

تفاوت جنسی بین زن و مرد، فقط به شکل و فیزیک بدن بستگی ندارد، بلکه به فیزیولوژی انسانی و عملکرد دستگاه عصبی، حواس و غدد درون‌ریز هم ارتباط دارد. پژوهش‌های مختلف در مورد دستگاه عصبی انسان نشان می‌دهد که نیمکره‌های راست و چپ مغز در زنان و مردان عملکرد متفاوتی دارند و همین موضوع باعث تفاوت عمده‌ای در بدن، به‌خصوص در حواس، می‌شود. از سوی دیگر، عملکرد غدد درون‌ریز هم در بدن زن و مرد تفاوت دارند. ترشح هورمون‌های جنسی سبب تمایزهای جنسی در سه جنبه شناختی، احساسی و جسمانی می‌شود. ویژگی‌های جسمی و روحی متفاوت، در نوع توجه، احساس، تفکر و دیدگاه انسان تأثیرگذار است. با تحقیقات دانشمندان و تمایز انکارناپذیر جنسی، هوشی، ذهنی و اندیشگی زن و مرد، بازتاب تفاوت‌ها در نوشته‌های زنان و مردان قابل ادراک است. تفاوت‌های بین دو جنس به‌هیچ‌وجه دلیل برتری یک جنس بر جنس دیگر نیست. دانشمندان زیست‌شناس به این نتیجه رسیده‌اند که: «در زیست‌شناسی هیچ جایی برای این پیشنهاد که یک جنس به طریقی برتر

است وجود ندارد. این برداشت به وضوح بی‌معناست. در تولید مثل جنسی، هر جنس نیمی از ژنوم خود را از پدر و نیمی را از مادر به ارث می‌برد» [۱۴، ص ۳۹۹]. به‌طور طبیعی، بین جنس نر و ماده انسان تفاوت‌هایی وجود دارد؛ همچون تفاوت آناتومی بدن و اندام‌ها، تفاوت ژنتیکی، تفاوت هورمون زنانه استروژن در ایجاد صفات زنانه و هورمون مردانه تستوسترون در به‌وجود آوردن صفات مردانه. یکی از تفاوت‌های مهم بیولوژیکی تفاوت در سلول جنسی نر و ماده است و دیگری تفاوت عملکرد دستگاه عصبی و مغز است که سبب ایجاد رفتارها و عملکردهای متفاوت زنان و مردان می‌شود. این عملکردهای متفاوت در زمینه حس دیداری، شنیداری، گفتاری، بویایی، لمسی، مهارتی و احساسی نقش دارند. پژوهش‌های هماهنگ روان‌شناسان و زیست‌شناسان در حوزه فرایندهای حسی، ادراک، شعور و حالت‌ها نیز، تفاوت بین زن و مرد را ثابت کرده است. از نظر روان‌شناسی، احساس‌ها تجربه‌هایی هستند که با محرک‌های ساده پیوند دارند. از نظر زیست‌شناسی، اساس فرایندهای حسی، اندام‌های حسی و گذرگاه‌های عصبی - ارتباطی‌اند. آستانه تحریک‌پذیری زنان در حس لامسه (حس مربوط به فشار، دما و درد) حساس‌تر است و تفاوت آشکاری بین دو جنس زن و مرد وجود دارد. در مطالعات متعدد، به تفاوت‌های ساختاری و عملکردی مغز زنان و مردان اشاره شده است؛ مثلاً تحقیقات نشان داده است که مردان در حل مسائل ریاضی، تفکر انتزاعی و مهارت‌های فضایی عملکرد بهتری دارند، در حالی که زنان در انجام دادن حرکات ظریف، مهارت‌های زبانی و حافظهٔ بینایی و کلامی بهتر عمل می‌کنند. برتری زنان در حوزه کلامی به صورت روانی گفتار، بهتر هجی کردن، استفاده صحیح از قوانین دستور زبان و عملکرد بهتر در به خاطر سپاری فهرست‌های ساده‌ای از واژه‌های نامربوط، ارقام یا پاراگراف بهتر نمود می‌یابد. توماس لاکور^۱ با پژوهش‌های خود به این نتیجه رسید که: «تفاوت بین جنس زن و مرد نشان می‌دهد که آن‌ها از نظر جسمی و روحی باهم برابر نیستند، بلکه متضاد و مکمل یکدیگرند» [۲۲، ص ۳۲]. ذات‌گرایان معتقدند که تفاوت بین زن و مرد امری بیولوژیکی و طبیعی است و اعتقاد دارند که زنان در بنیاد مانند هم‌اند و با مردان فرق دارند. اما پرسشی مطرح است که با توجه به تفاوت‌های ژنتیکی، شخصیتی، رفتاری، فکری آیا می‌توان افراد هر جنس را در یک گروه قرار داد؟

۲. تفاوت‌های روان‌شناختی

تفاوت رفتارهای فردی بین زن و مرد از نظر علم روان‌شناسی در فرهنگ‌های مختلف به اثبات رسیده است. این تفاوت‌های رفتاری ناشی از چیست؟ آیا علت زیست‌شناسی دارد یا علت اجتماعی؟ یا تلفیقی از طبیعت، تربیت و محیط است؟ زیست‌شناسان این تفاوت‌ها را ناشی از تفاوت‌های ذاتی می‌دانند. انسان‌شناسان دلایل آن‌ها را رد می‌کنند. جامعه‌شناسان منشأ تفاوت‌ها

1. T. Laqueur

را جامعه و فرهنگ می‌دانند و زیست‌شناسان دلایل آن‌ها را منطقی و علمی نمی‌دانند و سال‌هاست این چالش‌ها ادامه دارد. در روان‌شناسی، از طریق مشاهده و تجربه وجود تفاوت میان زنان و مردان تا اندازه‌ای مشخص شده و بی‌گمان این تفاوت‌های رفتاری هم علل زیستی دارد هم اجتماعی. پژوهش‌های روان‌شناسی بیشتر بر شناخت رفتار و آن دسته از عوامل محیطی و گذشته فرد متکی است که بر نحوه رفتار تأثیر دارد و به واکنش انسان در برابر محیط و زمان توجه می‌کند. اگرچه رفتار به صورت ظاهری ارزیابی می‌شود، رفتار انسان‌ها نیز، همچون سایر جانوران، مبنایی زیست‌شناسانه دارد و به ژنتیک وابسته است. تفاوت زن و مرد هم در نوع رفتار آن‌هاست، که به عامل زیست‌شناسی مربوط می‌شود، و هم در نگرش و عملکرد آن‌ها که بیشتر به عامل فرهنگی مربوط می‌شود. اگر تفاوت‌ها را به مهارتی و حسی تقسیم کنیم، هریک زیرشاخه‌های متعددی دارند. تفاوت‌های مهارتی به آناتومی بدن زن و مرد بستگی دارد، زیرا تفاوت‌های مغزی و مهارت‌های حرکتی و تفاوت حس‌های پنج‌گانه، گذشته از تفاوت‌های جسمی، روانی و فیزیولوژیک بین زن و مرد، تمایز و تفاوت زن و مرد در توانایی‌های شناختی، ذهنی، هوشی و کارکرد آن‌ها نیز وجود دارد. روان‌شناسان در حوزه تفاوت‌های بین زن و مرد تا کنون به این نتیجه رسیده‌اند که زنان و مردان توانایی‌های متفاوت دارند. تفاوت روان‌شناختی زن و مرد ارتباط بسیاری به عملکرد سیستم‌های بدن و هماهنگی آن‌ها دارد. مطالعه رفتارها، هم از زاویه فیزیولوژیکی و هم با رویکرد روان‌شناختی رفتار، قابل بررسی است و هر دو مکمل یکدیگرند. رفتارهایی چون بی‌قراری، اضطراب، افسردگی، شور و شیدایی و برخی از اختلالات شخصیتی ارادی نیستند و به سیستم عملکرد دستگاه‌های بدن ارتباط دارند. تندخویی، خشونت‌طلبی، رهبری، استقلال و عقل‌گرایی مشخصات رفتارهای مردانه‌ای است که به عوامل بسیاری چون جنس، ژنتیک، سیستم عصبی، ترشح غده تستوسترون بستگی دارد و رفتارهای زنانه‌ای چون احساس‌گرایی، هم‌دردی، اطاعت، پیرو بودن، سازگاری و تحمل از خصوصیات زنانه‌ای است که به عوامل درونی و بیرونی بستگی دارد. روان‌شناسان جنسیت با شناخت تفاوت‌های رفتاری و تمایزهای بین زن و مرد کمک فراوانی به شناخت تفاوت‌های زبانی و ادبی در گفتار و نوشتار کردند. در تحلیل روان‌کاوانه شکل‌گیری زبان، اعتقاد بر این است که زبان محصول رشد جسمی، جنسی و روانی انسان است. پس از تلاش‌های ژاک لاکان^۱ روان‌کاوی فرانسوی که رابطه ناخودآگاه و ساختار زبان و سه امر خیالی، واقعی و نمادین را در رشد روانی مؤثر می‌دانست، هلن سیکسو، منتقد فرانسوی، زبان زنانه را در نوشتن از تن خلاصه کرد. لوس ایریگاری هم نوشتار زنانه را تقابلی علیه سرکوب میل زنانه فرض کرد. به باور جولیا کریستوا زبان زنانه، با نظم نشانه‌ای زنانه، باید نظم نمادین مردانه را در هم ریزد تا به زبانی با مؤلفه‌های زنانگی دست یابد و ساختار زبان را از مرکزگرایی پیشین دور کند. در حال حاضر، برخی از پژوهشگران این حوزه به باوری رسیده‌اند که رشد زبان زنانه منوط به فرارفتن از

1. Jacques Lacan

محوریت زبان مردانه است. اندیشمندان فرانسوی با رویکردی روانکاوانه به مسئله «دیگربودگی» و سرکوب زنانه نیز توجه و از این منظر نیز تفاوت نوشته‌های ادبی زنان و مردان را بررسی کردند.

۳. تفاوت‌های جامعه‌شناختی

جامعه‌شناسان جنسیت منشأ تفاوت‌های جنسیتی را در طول تاریخ بسیار عمیق می‌دانند. برخی از پژوهشگران حوزه جنسیت معتقدند که در فرایند جامعه‌پذیری جنس، تفاوت‌های جنسیتی شکل می‌گیرند و خود را آشکار می‌کنند و فرد انتظارات جامعه را درک می‌کند و می‌پذیرد. تعامل بین فرد و جامعه روند جامعه‌پذیری را شکل می‌دهد. تفاوت از خانواده و برخورد‌های متفاوت و واکنش‌ها آغاز می‌شود و به آموزه‌های اجتماعی و اکتسابی می‌رسد و همین عوامل موجب تفاوت‌های جنسیتی در جامعه می‌شود. از عوامل مهم جامعه‌پذیری و تعیین نقش جنسیتی، خانواده، یادگیری اجتماعی و رشد شناختی است که در شکل‌گیری نقش هویتی جنسیت مؤثرند. شناخت تفاوت رفتار زن و مرد در پژوهش‌های جامعه‌شناسی متکی بر ارزیابی و بررسی رفتار شخص در رابطه با جامعه و محیط است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، عوامل فرهنگی، باورها و ارزش‌ها، همراه و هماهنگ با عوامل زیستی و روانی در تمایز جنسیتی، نقشی مؤثر دارند. با این تفاوت که عوامل زیستی و تا اندازه‌ای روانی تغییرناپذیرند، ولی عوامل اجتماعی تغییر می‌کنند. جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که همه مردم در هنگام تولد، کم‌وبیش، در همه‌جای دنیا یکسان‌اند و این واقعیتی انکارناشدنی است که تقریباً در همه جوامع رفتار و نقش‌های اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. عوامل اجتماعی تفاوت‌های جنسیتی را بازتولید و تمایزات جنسیتی را عمیق‌تر می‌کنند و افزون بر این «تمایزات جنسیتی با نابرابری جنسیتی پیوند ناگسستنی دارند» [۱۰، ص ۱۹۹]. سیمون دوبووار^۱، نویسنده پرآوازه فرانسوی، چنان به تأثیر جامعه بر فرد اعتقاد دارد که می‌نویسد تفاوت زن و مرد را جامعه می‌سازد و به عبارتی دیگر معتقد است زن زاده نمی‌شود، بلکه جامعه او را به زن تبدیل می‌کند. بی‌گمان، یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر سرنوشت زنان در طول تاریخ عامل فرهنگی-اجتماعی است که به شکل باورها و آیین‌ها، قوانین و آداب و رسوم نمود پیدا می‌کند و در طول زمان چنان نهادینه می‌شود که به‌صورت الگویی پایدار بر جنسیت تأثیر می‌گذارد. پاره‌ای از این احکام اجتماعی در نظام‌های سنتی چنان مشروعیتی پیدا می‌کنند که تعادل روابط انسانی را بر هم می‌زنند و باعث سلطه، جدایی، نفاق و کینه‌توزی بین دو جنس می‌شوند و به نابرابری‌های جنسیتی دامن می‌زنند. چنین مناسباتی به این نتیجه می‌انجامد که در جامعه‌ای با نظم سنتی، از زن اطاعت، فرودستی و خدمت انتظار می‌رود و از مرد اعمال قدرت، سلطه و خشونت. این رابطه غیرانسانی و نامتعادل در بیشتر جوامعی که نظام سنتی

1. Simone De Beauvoir

حاکم است، از سوی مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان تأیید شده است. منتقدان بسیاری، در دنیای معاصر، مشروعیت این نوع روابط را بر نمی‌تابند و نظام‌های اجتماعی سنت‌گرا را در اعمال این نوع روابط مقصر می‌دانند. بی‌گمان، عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی بر نقش زن و مرد و تفاوت رفتار آن‌ها در جامعه تأثیرگذار است و نقش محوری دارد. تفاوت‌های جنسیتی را، چنان‌که گفتیم، جامعه‌شناسان بر ساخته جامعه می‌دانند و اعتقاد دارند جامعه و فرهنگ سبب تمایز نقش زن و مرد شده است. این تفاوت‌های جنسیتی برای مردان آزادی، قدرت و تسلط و برای زنان محدودیت و فرودستی به بار آورده است. این تمایزات جنسیتی، که در اغلب فرهنگ‌ها وجود دارد، همه جنبه‌های زندگی زن را تحت‌الشعاع خود قرار داده و سبب نابرابری جنسیتی و تبعیض‌های فراوان در جوامع مختلف شده است که یکی از نتایج آن در ادبیات محروماندن زنان از فراگیری دانش و تعداد اندک زنان نویسنده، حتی در دوران معاصر، در اروپاست که به نوشته تیلی آلین^۱ «در برابر هر دوازده مرد نویسنده، یک زن نویسنده به حرفه نویسنده می‌پردازد» [۱۷، ص ۳۵]. جامعه‌شناسان عواملی چون فرهنگ و باورها، طبقه اجتماعی، تفاوت اجتماعی شدن، شکل‌گیری فرایند ارتباط، نابرابری‌ها و تفاوت‌های فرهنگی را در ایجاد تفاوت‌های جنسیتی مؤثر می‌دانند و اعتقاد دارند بازتاب این تفاوت‌ها در شیوه ارائه تفکر، تجربه و احساسات به صورت گفتاری و نوشتاری تأثیرگذار است.

۴. تفاوت‌های زبان‌شناختی

تفاوت‌های زبان‌شناختی نخستین‌بار از سوی انسان‌شناسان درک شد و سپس زبان‌شناسان تحقیقات گسترده‌ای را در چگونگی تفاوت زبان زن و مرد انجام دادند. این پژوهش‌ها با سه رویکرد انجام شد: تجربی، روانکاوی و ساختارشکنی. در رویکرد تجربی، که متعادل‌ترین شیوه نقد زبان زنانه و شناخت تفاوت زبان زن و مرد است، اعتقاد بر این است که زبان و جنسیت دو نظام مستقل‌اند، ولی در عمل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند [۱۳، ص ۶۲]. رابین لیکاف^۲، زبان‌شناس مشهور، تفاوت‌های زبانی زنان و مردان را ناشی از موقعیت متفاوت اجتماعی زن و مرد می‌داند. در رویکرد روانکاوی، باور بر این است که دیگربودگی و سرکوب زبان زنانه و عنصر زنانگی به حاشیه رانده شده بر زبان تأثیرگذار است. ژاک لاکان معتقد است زبان مردانه به‌منزله نظمی نمادین پذیرفته شده و زن‌ها چون قادر به درونی‌کردن آن نظام نمادین مردانه نیستند، نقش‌های ارزشی جامعه بر آن‌ها تحمیل می‌شود و زنان مجبورند با آن زبانی سخن گویند که به علل روانی-جنسیتی در آن‌ها نهادینه و درونی نشده، پس زبان رایج برای بیان احساسات زنانه، رَسا و کافی نیست [همان، ص ۶۴]. در رویکرد ساختارشکنانه، از نظم نمادین حاکم بر جهان و زبان و ادبیات منحصر به مردان انتقاد شد. هلن سیکسو، فمنیست فرانسوی، اعتقاد دارد که این

1. Tillie Olsen
2. Robin Lakoff

زبان و این ادبیات بر ساخته مردان است. این تقابل فرادستی مردانه و فرودستی زنانه یا این نظم مردانه حاکم باید بشکند و این زبان و ادبیات تحمیل شده و باور جامعه مردسالار باید در هم ریخته شود. او زبان زنانه در قالب نوشتار زنانه‌ای را پیشنهاد می‌کند که آن زبان قراردادی حاکم را تضعیف کند. با پژوهش‌های انجام شده در زمینه زبان، ادبیات و جنسیت از سوی زبان‌شناسان اجتماعی، اعتقاد بر این است که تمایز نقش‌های اجتماعی و جنسیتی، موقعیت نابرابر و به عبارتی قدرت و سلطه مرد و فرودستی زن در جامعه باعث تمایز گونه زبانی می‌شود و رفتار زبانی تغییر می‌کند. اما این نوع رویکرد، همه ابعاد زبان و جنسیت را دربر نمی‌گیرد. از سوی دیگر، دانشمندان رشته‌های پزشکی و زیست‌شناسی در خصوص اساس زیست‌شناختی تفاوت‌های زبانی پژوهش‌هایی را انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که منشأ تفاوت‌های زبانی از دوران کودکی است و تولید صداهای معنادار از سوی نوزادان دختر زودتر از پسران انجام می‌شود. دختران نسبت به پسران تعداد واژگان بیشتری می‌دانند [۱۳، ص ۲۶۵]. در بزرگسالی نیز زنان بیشتر و بهتر از مردان زبان دوم را فرامی‌گیرند و علت اصلی آن را استفاده متفاوت زنان از نیمکره چپ مغز، که مرکز گفتار است، می‌دانند. تفاوت‌های گفتاری دختران و پسران را از زمان شروع به صحبت، دانشمندان دیگری به نام مک کور^۱ بررسی کرد و به این نتیجه رسید که از یک‌سالگی تا سه‌سالگی دختران سریع‌تر از پسران شروع به صحبت می‌کنند و سریع‌تر از پسران جمله می‌سازند. زبان‌شناس دیگری نیز گفته است در چهارسالگی پسران بیش از دختران جملات امری می‌سازند.

پیشرفت پژوهش‌های علمی چنان پرشتاب است که چنین تحقیقاتی نه تنها در انسان، بلکه در دیگر موجودات نیز انجام شده است. همان‌گونه که گونه زبانی در جنس نر و ماده انسان تفاوت دارد، در پرندگان نیز تفاوت آوا و صدای نر و ماده به اثبات رسیده است. در پرندگانی چون گنجشک‌سانان، که از تکامل یافته‌ترین پرندگانند، پرندگان نر هم صدا دارند، هم آواز. به عبارتی، هم song (آواز) و هم call (صدا) دارند و براساس نیاز به حفظ قلمرو، جلب جفت و دفع رقیب، صدایی تکامل یافته‌تر، ترکیبی و آهنگین دارند. درحالی‌که پرندگان ماده صدای معمولی، ساده، ابتدایی و به عبارتی فقط call (صدا) دارند. صدای ماده‌ها براساس نیاز آن‌ها برای ارتباط ساده چون هشدار، طلب غذا و درخواست پرواز به صورتی ابتدایی و تکامل نیافته باقی مانده است [۱۹، ص ۲۱۷]. وجود این تفاوت طبیعی نیز، همچون دیگر تفاوت‌های جنسی، مختص جنس انسان نیست و در دیگر موجودات نیز تشخیص داده شده است. پس تفاوت زیست‌شناختی و تمایز بین گونه‌های زبانی مردان و زنان، افزون بر جنسیت آن، به لحاظ تأثیر جامعه، طبقه اجتماعی، زمان و فرهنگ اجتماعی، باورها و اعتقادات، سن، نژاد و تحصیلات و... قابل بررسی است. زبان‌شناسان تفاوت گونه زبانی زنان و مردان را از نظر تفاوت آوایی، واژگانی،

1. Mac Keever

دستوری، موضوع، کاربرد دشواژه و... پژوهش کردند و با رویکردی توصیفی و مقایسه‌ی داده‌های موجود به این نتیجه رسیدند که به سبب کاربرد متفاوت زبان بین گونه‌ی زبانی زنان و مردان تفاوت وجود دارد. کاربرد گونه‌ی زبانی زنانه یا مردانه مختص گونه‌ی گفتاری نیست و در زبان نوشتاری هم، که مخاطبی غایب دارد، استفاده می‌شود. این تفاوت در گونه‌ی گفتاری و عامیانه و نوشته‌های غیرادبی چون گزارش‌نویسی و خاطره‌نویسی بیشتر خود را نشان می‌دهد و در نوع نوشتاری و زبان رسمی و ادبی کمتر به چشم می‌آید. بی‌گمان، اصلی‌ترین علت آشکارشدگی یا پنهان‌شدگی گونه‌ی زبانی زنانه و مردانه را در جامعه و تأثیرات فرهنگی آن می‌توان یافت. افزون بر این، رفتارهای زبانی نیز نشان می‌دهد که: ۱. زنان از اصطلاحات تحسین‌آمیز و تشویق‌کننده بیشتر استفاده می‌کنند؛ ۲. زنان در کاربرد رنگ‌ها، طیف رنگ‌های فرعی را به زبان می‌آورند؛ ۳. زنان بیشتر از واژه‌های احساساتی (فدات بشم، بمیرم) استفاده می‌کنند؛ ۴. زنان در پاسخ، اظهارنظر قطعی نمی‌کنند، ولی مردان قاطعانه جواب می‌گویند؛ ۵. زنان کمتر از مردان سخنان مخاطب را قطع می‌کنند؛ ۶. زنان درباره‌ی موضوعات کلی محدودتر از مردان صحبت می‌کنند و مردان به سبب نقش اجتماعی و فعالیت‌های گسترده‌ی اجتماعی، به موضوعات گسترده‌ای توجه دارند؛ ۷. دایره‌ی واژگانی زنان محدودتر از مردان است. مردان واژگان جدید خلق می‌کنند، ولی زنان به سبب محافظه‌کاری ذاتی، از آفرینش واژه جدید اجتناب می‌کنند؛ ۸. زنان جملات ساده، کوتاه و پرسشی را بیشتر به کار می‌برند؛ ۹. زنان از قیدها و صفت‌های نامشخص، که نشان‌دهنده‌ی موقعیت متزلزل آن‌هاست، بیشتر استفاده می‌کنند و ضمائر مؤدبانه بیشتر به کار می‌برند. به عبارتی، گفتار زنان مؤدبانه‌تر از مردان است؛ ۱۰. واژگان مردان خشونت‌آمیز و خصمانه، رقابت‌جویانه و جملات امری است و زنان از جملات پیشنهادی بیشتر استفاده می‌کنند؛ ۱۱. زنان جملاتی کوتاه در تأیید گفته‌ی مخاطب و به منظور همدلی با مخاطب می‌گویند؛ ۱۲. زنان توجه بیشتری به زبان معیار و تمایل به کاربرد صحیح کلمه و جمله دارند؛ ۱۳. مردان در گفتار از دشواژه‌ها بیشتر استفاده می‌کنند تا زنان [۱، ص ۲۶-۳۲؛ ۹، ص ۴۷-۴۸].

تفاوت گونه‌ی زبانی و بازتاب آن در نوشتن، متناسب با فعالیت اجتماعی، سن، تحصیلات، جغرافیا و عوامل دیگری رخ می‌دهد و قابل ذکر است که هرچه جامعه به سوی مدرنیته پیش برود، تفاوت زبانی در میان زنان و مردان کمتر می‌شود. زبان نامتناسب با جنس و شخصیت در نخستین جمله قابل تشخیص است. همان‌گونه که گزارش سیاسی از سوی مقام عالی‌رتبه‌ی دولتی با گزارش خبرنگار ورزشی، در حالت شفاهی و نوشتاری، تفاوت عمده‌ای دارد. زبان‌شناسان تمایز گونه‌ی زبانی زن و مرد را در سطح واژگانی و دستوری و... نیز بررسی کردند. تفاوت شیوه‌ی گفتار و نوشتار سخن‌گویان یک زبان از چند زاویه قابل بررسی است. تفاوت فردی چون جنس، هوش، استعداد، خلاقیت، شخصیت، سن، علاقه، نیاز روانی، قدرت یادگیری، تکلم و... و تفاوت جمعی چون زمان، مکان، طبقه‌ی اجتماعی، تحصیلات، جنسیت، دین، شغل، قومیت

و... زبان به سبب نقش ارتباطی پدیده‌ای اجتماعی و تغییرپذیر و تابع شرایط بیرونی است. تأثیر متغیرهای متفاوت باعث تفاوت زبانی می‌شود. این نوع تفاوت بین زنان و مردان، طبقات اجتماعی با شغل‌های متفاوت در موقعیت جغرافیایی مختلف محسوس است. افزون بر این، نقش جنسیتی رفتار زبانی را تغییر می‌دهد. در نظام‌های پدرسالار، زبان بر ارزش‌های سنتی استوار است؛ همان ارزش‌های تقابلی که یکی را فراتر و دیگری را فروتر تصور می‌کند و زبان خلاقانه را زبان مردانه می‌داند و زن را در نوشتن مقلدِ مرد می‌پندارد. یکی از عوامل مهم اجتماعی، که سبب تغییر در رفتارهای زبانی می‌شود، عامل جنسیت، نقش جنسیتی و نابرابری‌های اجتماعی است که تمایز رفتارهای اجتماعی، عادات و حرکات و رفتارهای زبانی زنان و مردان را در جوامع مختلف نشان می‌دهد. تأثیر نقش جنسیت بر زبان، اغلب حوزه‌های زبانی از جمله واژگانی، آوایی و دستوری را دربرمی‌گیرد.

در زبان فارسی، کاربرد برخی از واژه‌ها و ترکیبات به‌طور محسوس بار جنسیتی دارند و قابل شناسایی‌اند. زنان از نفرین، دعا یا واژه‌های خاصی استفاده می‌کنند که کاربرد آن‌ها در زبان مردانه معمول نیست؛ چون «وا»، «ای وا»، «طفلکی»، «الهی جز جیگر بگیری»، «اوا خاک عالم». بر عکس، مردان از واژه‌هایی استفاده می‌کنند که هرگز زنان آن‌ها را به کار نمی‌برند؛ همچون دشواژه‌ها یا تابوهای جنسی که در دشنام‌ها و ناسزاها کاربرد دارد یا واژه‌هایی که به قصد بیان صمیمیت و اطاعت و سروری مخاطب گفته می‌شود؛ مانند «چاکریم» و «نوکریم» و «مخلصیم». تفاوت‌های آوایی معمول بین دو جنس در زبان فارسی، گرایش زنان را به تلفظ «ا» و گرایش مردان را به تلفظ «اِ» در برخی واژه‌ها در تفاوت‌های آماری نشان می‌دهد. در واژه‌هایی چون «رئیس» یا «رئیس»، «گلو» یا «گلو»، «شیش» یا «شیش» یا «کشتی» یا «کشتی»، گرایش زنان بیشتر کاربرد گونه‌ی معتبر است. تفاوت‌های دستوری بین دو جنس در زبان فارسی چندان درخور ملاحظه نیستند. تفاوت‌های آماری، کاربرد فعل امر و ضمیر اول شخص مفرد را در گروه مردان بیش از زنان نشان می‌دهد. نتیجه‌ی به‌دست‌آمده از یک پژوهش این موضوع را چنین شرح می‌دهد که مردان ۶۳ درصد و زنان ۳۷ درصد از ضمیر اول شخص مفرد استفاده کرده‌اند [۷، ص ۱۲۸]. مورد دیگر، کاربرد فعل امر در مردان است که به‌طور درخور ملاحظه‌ای بیش از زنان از آن استفاده می‌کنند. چنین نتیجه‌ای حاکی از اعتمادبه‌نفس، قدرت و جایگاه برتر مردان در جامعه ایران است. علاوه بر تمایزهای ذکرشده در رفتار زبانی زنان و مردان، تفاوت‌های رفتاری-شخصیتی نیز سبب بروز تمایزهایی در نوع ارتباط زبانی بین زن و مرد می‌شود که در همه‌ی بررسی‌های زبان‌شناختی به نوعی مطرح شده و پاره‌ای از ویژگی‌های گفتاری محسوب می‌شود. برای نمونه، رفتارهای زنانه‌ای چون اطاعت، اعتمادبه‌نفس کم، مهربانی، احساس‌گرایی و محافظه‌کاری بر رفتار زبانی تأثیر می‌گذارد و زن در ارتباط زبانی با برخوردی احساسی و از موضع ضعف و تردید و تأیید و پرسش و با آهنگی افتان‌گفت‌وگو

می‌کند. گمان بر این است که تفاوت جایگاه اجتماعی و نوع جامعه‌پذیری زن در این موضوع دخالت دارد و این تفاوت‌های گفتاری جنبهٔ زبانی ندارد و بیشتر عامل اجتماعی و تفاوت نقش‌های جنسیتی سبب بروز آن‌ها شده است و گویی انتظار جامعه از زن این است که پوشیده سخن گوید، با آوایی نرم و مهربان صحبت کند، در سخن محافظه‌کارانه رفتار کند، مؤدبانه و صحیح صحبت کند و همین‌گونه انتظارات است که الگوی رفتاری زبان را شکل می‌دهد. تفاوت فرهنگی و نوع نگاه جنسی به زن در تعاملات اجتماعی از طریق زبان انتقال می‌یابد. به عبارتی، «زبان جنسیت‌گرا نوعی ارتباط کلامی است که نگرش جنسیت‌گرایی را بازتاب می‌دهد» [۲۰، ص ۷۲]. در گفتار و نوشتار، مؤلفه‌هایی وجود دارد که سبب تشخیص زبان زنانه از زبان مردانه می‌شود، اما دلیلی بر تفاوت بنیادین و ساختاری بین زبان زنانه و مردانه نیست. به عبارتی، زبان زنانه ساختی مستقل ندارد.

پژوهش‌های دیگری نیز در این زمینه انجام شده که بازتاب جنسیت را در نوشتار زنانه از کاربرد واژگان عاطفی-احساسی و در ساخت دستور زبان با کاربرد ندا و تکرار و در سطح بلاغی با کاربرد تشبیه و استعاره می‌توان تشخیص داد. پژوهشگران این حوزه برخی از تفاوت‌های زبانی بین زن و مرد را در تفاوت‌های آماری به این صورت گزارش کرده‌اند که: مردان بیشتر از ضمیر اول شخص مفرد و فعل امر استفاده می‌کنند. زنان بیش از مردان با زبان معیار و رسمی صحبت می‌کنند. نوع ارتباط گفتاری زنان با زنان و زنان با مردان متفاوت است و از ضمیر، فعل، واژه، لحن و آوای دیگری استفاده می‌کنند. زنان کمتر حرف مخاطب را قطع می‌کنند و دشواژه‌ها را کمتر به کار می‌برند و زنان سریع‌تر از مردان سخن می‌گویند [۲، ص ۸۳-۸۴]. شرح این تفاوت‌ها تاکنون به این نتیجه رسیده است که تفاوت زبان زن و مرد در زبان فارسی از نوع ساختاری و بنیادی نیست. تفاوت در نوع استفاده از زبان، رفتارهای زبانی، اصطلاحات و درون‌مایه است. به عبارتی، زبان زنانه و مردانه دو گونهٔ کاربردی از زبان فارسی است. افزون بر مؤلفه‌های زبانی، نوع نگاه، تجربه، رفتار با اشیا، فضای حسی، بیان عاطفی، خواسته‌ها و گرایش به مضامین خاص و درون‌مایهٔ متفاوت سبب تمایز زبان و نوشتار زن و مرد می‌شود. پژوهش‌هایی که در مورد زبان فارسی از سوی زبان‌شناسان ایرانی انجام شده، زبان فارسی را به سبب کاربرد برخی واژه‌ها و اصطلاحات و اشارات و امثال زبانی جنسیت‌گرا خوانده‌اند و تأثیر فرهنگ جنسیت‌گرا را در این زمینه مهم‌ترین عامل دانسته‌اند و بدین ترتیب زبان فارسی منعکس‌کنندهٔ باورهای ذهنی و فرهنگی جامعه‌ای است که در آن برخوردها نابرابر و جنسیت‌گرایانه بوده است.

رابطهٔ بین زبان و ذهنیت

آشکار است که استعداد زبانی انسان با ذهن در ارتباط است و رابطهٔ دوجانبه‌ای بین زبان و

ذهن وجود دارد. زبان، تجلی ذهن است که به صورت گفتار، نوشتار یا اشاره ظاهر می‌شود. زبان اساسی‌ترین ابزار بیان اندیشه است و اندیشه نوعی زبان ذهن است. اما مشخص نیست که چگونه مغز از زبان به‌منزله ابزاری برای بیان اندیشه و احساس استفاده کرده است. زبان پیش از آنکه از محیط، طبقه، نژاد و جنسیت متأثر باشد، به ذهن ارتباط دارد. با پژوهش‌های زیست‌شناسان و روان‌شناسان بر روی تفکر و زبان، کارکرد زبان را به دو عامل سازوکار سیستم عصبی و کارکرد روانی- رفتاری آن و ادراک، یادگیری و شناخت مربوط می‌دانند، اما چون پژوهش درباره مبنای تفکر، اندازه‌گیری و ماهیت و ذات زبان و ذهن و کارکرد آن به‌درستی انجام نشده، نمی‌توان رابطه ذهن و زبان را از نظر علمی دریافت و چگونگی مراحل درآمیختگی و تجزیه و تحلیل داده‌های حسی و مناسبات درونی را با مناسبات بیرونی شناخت. دانشمندان روان‌شناس و زبان‌شناس پژوهش‌های مختلفی را در رابطه با ذهن و زبان انجام داده‌اند و کوشیده‌اند درباره محتوای ذهن انسان و پیوند آن با زبان و تجربه‌های اجتماعی تحقیق کنند.

رابطه بین زبان و جنسیت

جنسیت پدیده‌ای فرهنگی است و بر نوع ارتباط و جایگاه زن و مرد در جامعه و بر سبک و محتوای زبان از نظر آوایی، واژگانی، دستوری، معنایی و ارتباطی تأثیرگذار است. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تفاوت‌های زبانی زن و مرد، تفاوت‌های اجتماعی است که ناشی از تفاوت نقش اجتماعی و جنسیتی آن‌ها و محصول فرهنگ اجتماعی است. نقش جنسیتی متفاوت مرد و زن در جامعه سبب پیروی از الگوهای زبانی خاصی می‌شود که پاره‌ای از فرهنگ و سنت‌های آن جامعه را انعکاس می‌دهد. یکی از تفاوت‌های زبانی در میان مردان و زنان دوفرهنگ‌گونگی است. «طبق الگوی دوفرهنگ‌گونگی، مردان و زنان در دو دنیای فرهنگی متفاوت زندگی می‌کنند، به همین سبب از کنش متقابل کلامی درک متفاوتی دارند. مردان روابط کلامی را مسابقه‌ای برای کسب شأن اجتماعی می‌دانند که در آن یا بالا هستند یا پایین. حال آنکه برای زنان روابط کلامی راهی برای مستحکم کردن ارتباطات بین شخصی است. این تفاوت‌های دیدگاهی منجر به سوءتفاهماتی در ایجاد ارتباط می‌شوند» [۴، ص ۲۷]. تفاوت‌های زبانی بین مردان و زنان را با رویکرد تفاوت و تسلط هم می‌توان پی گرفت. رویکرد تفاوت به تقابل قدرتمند و فاقد قدرت و تأثیر آن بر گونه زبانی تأکید می‌کند و به تفاوت‌های بنیادین در اجتماعی‌شدن، نوع رفتار در جامعه، نوع ارتباط رقابتی- تقابلی مردان و نوع ارتباط عاطفی زنان و تأثیر آن‌ها بر زبان اشاره دارد. رابین لیکاف در کتاب *زبان و جایگاه زن* در این باره می‌نویسد: «زنان به این خاطر که فاقد اقتدارند و زبانی محتاطانه دارند با زبانی ضعیف صحبت می‌کنند. علت اشاره به این گونه زنانه وجود نمونه‌هایی از کاربرد ابزارهای به‌اصطلاح تضعیف‌کننده مانند ناسزاهای ملایم‌تر، آهنگ مردد، بیان مطالب به صورت سؤالی در کلام زنان است» [۴، ص ۳۵].

اما رویکرد تسلط بر نابرابری‌های جنسیتی تکیه دارد که بر کاربرد زبان نیز تأثیر می‌گذارد. زبان جنسیت‌زده، زن را در جایگاه فروتری تصور می‌کند. بدین معنا که کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات موقعیت پست زنان را در جامعه نشان می‌دهد.

به استناد تحقیقاتی که در حوزه زبان فارسی و جنسیت انجام شده، این نتیجه به دست آمده است که زبان فارسی، زبانی جنسیت‌زده است. این جنسیت‌زدگی در ادبیات نوشتاری و گفتاری در حوزه واژگان و در حوزه معنایی وجود دارد و نابرابری جنسیتی تلقی می‌شود.

رابطه جنسیت و نوع ادبی

رابطه نوع شعر و جنسیت خالق اثر، مقوله‌ای تازه در ادبیات است و سؤال اینجاست که چه عاملی سبب ایجاد ارتباط بین نوع ادبی و جنس هنرمند می‌شود؟ چرا زنان شعر حماسی و پهلوانی نسروده‌اند؟ بی‌گمان، نخستین پاسخی که به ذهن می‌رسد این است که چون زنان از لحاظ روانی آرام‌اند و از لحاظ فیزیولوژیکی و به لحاظ سطح هورمون‌های زنانه مهربان‌اند و همچون مردان خشن و جنگ‌طلب نیستند، طبیعتاً به این موضوعات رغبتی ندارند. اما چرا زنان، که خود تربیت‌کننده و در عمل نقش تعلیمی دارند، شعر تعلیمی نسروده‌اند؟ شاید پاسخ این باشد که چون اعتمادبه‌نفس کافی نداشتند و نقش فرودستی که جامعه به آن‌ها تحمیل کرده در آن‌ها نهادینه شده، اندرز نگفته‌اند و حکم تربیتی صادر نکرده‌اند. اما پرسش دیگر این است که چرا زنان شعر عرفانی نسروده‌اند؟ پاسخ این است که چون زنان در عالم واقعیت زندگی می‌کردند و زندگی سخت و وظایف دشوار خانگی به آن‌ها مهلت پرداختن به موضوع‌های دیگر را نمی‌داد و چنان فرصتی در زندگی برایشان به‌وجود نمی‌آمد تا در عالم خیال و ماوراءالطبیعه غرق شوند و شعر عرفانی بسرایند. با اذعان بر اینکه تأثیرپذیری از جریان‌های ادبی عصر بر انتخاب نوع شعر تأثیر داشته، باید منشأ گرایش به آفرینش نوع خاصی از شعر را در دو علت درونی و بیرونی جست‌وجو کرد. علت درونی شامل تفاوت‌های بیولوژیکی و فیزیولوژیکی است که بر ذهنیت و زبان تأثیر می‌گذارد و هر اثر نوشتاری بازتاب ذهن و زبان آفریننده اثر است. علت بیرونی یا فرهنگی رابطه متقابل شعر و ساختار اجتماعی است. از سویی ادبیات از جامعه تغذیه می‌کند و از سوی دیگر بر مردم جامعه تأثیر می‌گذارد. این ارتباط متقابل لازم و ملزوم یکدیگرند. محتوا و مضمون شعر تابعی از جامعه و شرایط محیطی است و شعر به نوعی بازتاب تاریخ و جامعه است و اگرچه به‌طور مستقیم از سیاست و مناسبات قدرت تا اندازه‌ای بر کنار بوده، از فضای سیاسی-اجتماعی محیط زندگی هنرمند متأثر است. در اشعاری با کارکرد زیبایی‌شناختی این تأثیر پنهان است. در اشعاری با کارکرد تعلیمی، که هدف آن سودمندی است، این تأثیر آشکار است. جامعه پویا، آرام، شاد و جامعه راکد، ناآرام و نابسامان و جنگ‌زده بر روحیه و ذهنیت هنرمند تأثیری یکسان ندارد. بی‌گمان، یکی از دلایل پدیدآمدن انواع ادبی، تأثیر همین عناصر پیرامونی متن است.

بررسی تفاوت نوع شعر با رویکرد ادبی و شناخت تمایز نوشتار مردان و زنان، به‌خصوص در نوع شعر حماسی و غنایی، از درون‌مایه، بیان عاطفی، نوع نگاه، واژگان، لحن نرم یا خشن، آهنگ کلام و حتی کاربرد فراوان کنایه یا استعاره یا تشبیه و توصیف قابل تشخیص است و حتی بررسی کیفی هم می‌تواند تفاوت‌ها را مشخص کند. برای نمونه، به چند تفاوت اشاره می‌شود. ماهیت حماسه روایی است و ماهیت اشعار غنایی عاطفی است. عناصر رزمی، که نشان‌دهنده اندیشه و زبان شاعر حماسی است، به سبب روحیه جنگ‌طلبی و جنگ‌جویی و دلبری بیشتر در ذهن مرد جریان دارد. حال آنکه روحیه احساساتی و عاطفی زن در دنیایی آرمانی و خیالی به دنبال آرامش و بیان عشق است که در شعر غنایی تجلی می‌یابد. زبان حماسه خشن و تند و صریح است و زبان غنایی نرم و آهنگین و پیچیده است. آهنگ کلام در شعر حماسی انگیزشی، محکم و خیزان است و در اشعار غنایی، آهنگ کلام افتان و آرام‌کننده است و حس عاطفی شاعر را به خواننده انتقال می‌دهد. حماسه از مبالغه و اغراق و اشعار غنایی از خیال سرشار است.

تفاوت ادبیات زنانه و مردانه

در طول تاریخ، شرایط زنان شاعر و رابطه آن‌ها با اجتماع از نوعی دیگر بوده است. مردان با نگرش مردانه حقوق و آزادی‌های فردی را از زنان سلب کرده‌اند و در تحدید حقوق و نقش غیرفعال آن‌ها در جامعه و دست نیافتن آن‌ها به ثروت و مالکیت و امکانات اجتماعی و فرهنگی پافشاری کرده‌اند. محدودیت‌های ناشی از تقسیم کار جنسیتی، نقش‌های خانگی، فرصت‌های نابرابر، نظام ارزشی، زنان را در حصار بسته اعتقادات مردانه نگه داشته است. این دورافتادگی بر همه جنبه‌های زندگی زن اثرگذار بوده و هنر از آن بی‌نصیب نمانده است. اگر شعر زنان بیان احساسات و عواطف فردی است و از موضوعات سیاسی، اجتماعی، حماسی، تعلیمی تا اندازه‌ای دور افتاده است، بازتاب همان موقعیت حاشیه‌ای است که زن در جامعه دارد.

مجموعه‌ای از تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در شکل‌گیری هویت فرد دخالتهی انکارناپذیر دارند. ساختار اجتماعی و فرهنگ جامعه، به‌خصوص پیشینه روابط نابرابر زن و مرد، در طول قرن‌ها سبب شده است که زنان با هویتی وابسته و مردخواسته به تمایلات طبقه برتر تن دهند و در این سلطه‌پذیری از خواسته‌های خود چشم‌پوشند. این وابستگی و عدم استقلال بر نگرش و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها تأثیر گذاشته و هر آنچه را جامعه سنتی از آن‌ها انتظار داشته انجام داده‌اند. اگر زن به موضوع‌های مردانه رغبتی نشان داده، به سبب سنت‌های فرهنگی و نظام‌های اجتماعی سلطه‌گر، قادر به عبور از مرزهای جنسیتی و هنجارهای اجتماعی نبوده است. تأثیر نظام اجتماعی بر رفتار زن و مرد، تفاوت شرایط زندگی در محیط محدود و فضای خصوصی برای زنان و محیط گسترده اجتماعی برای مردان و همچنین تفاوت روحی و عاطفی

زن و مرد، سبب تفاوت‌هایی در نوع نگاه، تجربه، و بینش دو جنس شده که بازتاب آن در اثر هنری خود را نشان می‌دهد و طبیعی است که با تجزیه و تحلیل ادبیات و به‌خصوص شعر از نظر نوع ادبی، محتوا، صورت، تجربه، زبان (ساختار آوایی، واژگانی، دستوری) مضمون، بیان عاطفی و اندیشگی، تفاوت شعر زنانه و مردانه با روش کیفی و کمی قابل بررسی است.

ساختار اصلی ادبیات، زبان است. زبان ادبی با زبان روزمره، که ابزار ارتباط و اطلاع‌رسانی است، در ساختار، هدف و پیام تفاوت خاصی دارد. زبان ادبی بر متن دلالت دارد و از قواعد رسمی و روابط منطقی در ساختار، معنا و مفهوم پیروی نمی‌کند. هدف زبان ادبی انتقال تخیل، احساس، انگیزش مخاطب و خلق دنیایی متفاوت با دنیای حقیقی است و پیام آن پیچیده در لایه‌های استعاره و رمزآمیزی است که در انتها به تخیل و هنر می‌رسد. واژه‌ها در زبان ادبی افزون بر پیام‌رسانی با هدف زیبایی و همنشینی با ساختار اثر به کار می‌روند. در مطالعات زبان‌شناسی که بر ادبیات صورت می‌گیرد، ادبیات به‌منزله روایتی از زبان در نظر گرفته می‌شود. زبان بازتابی از فرهنگ، ذهنیت و اندیشه‌های مردم یک جامعه است که در ساختاری شفاهی، گفتار و در ساختاری مکتوب، نوشتار را پدید می‌آورد. پژوهش درباره تفاوت ادبیات زنان و مردان از چند زاویه قابل بررسی است. نخست اینکه آیا زبان ادبی دارای جنسیت است؟ این موضوع زمینه تحقیقات بسیار گسترده‌ای شد که تأثیر جنسیت و عواملی چون موقعیت اجتماعی، طبقه اجتماعی، نژاد، سن، تحصیلات، جغرافیا و... را بر تفاوت‌های زبانی به اثبات رساند. افزون بر زبان، در ادبیات زنانه نوع نگاه زنانه، درون‌مایه و صورت اثر هنری نیز باید در نظر گرفته شود. نگاه زنانه‌ای که به کلی‌ترین موضوعات جامعه و مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و هم‌زمان با آن به موضوعات جزئی زندگی از زاویه‌ای متفاوت می‌نگرد و در نوشتاری که حاصل توانایی، جهان‌بینی، تجربه و توجه باریک‌بینانه و احساس و عاطفه زنانه است، نمود می‌یابد. نگاه زنانه‌ای که حاصل اندیشه، عمل و تجربه زنانه است، تفاوت معناداری با نگاه مردانه دارد و جهان متفاوتی می‌سازد. طبیعی است که تفاوت نگرش، ادبیاتی متفاوت می‌آفریند. نوشتار زنانه نیز با نوشتار مردانه تفاوت‌هایی دارد که نخستین نشانه‌های آن را در بیان فردیت هنرمند در اثر ادبی باید جست‌وجو کرد. زنانگی عرضه‌شده در اثر ادبی از سبک، شیوه بیان، اندیشه، تجربه و نوع نگاه هنرمند قابل دریافت است. سبک شخصی و تفاوت‌های فردی در آثار ادبی، به‌خصوص آثار زنان که به سبب موقعیت نابرابر اجتماعی به تجربه متفاوتی از جهان پیرامون خود دست یافته‌اند و بازتاب این بازدارندگی را در آثار خود تصویر کرده‌اند، به شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تری نیاز دارد تا مؤلفه‌های شعر زنانه و ادبیات زنانه بازتابی و بازشناسی شود. به استناد نوشته لوئیس تایسن^۱ «مسائل جنسیتی در تمام ابعاد تولید و تجربه بشری از جمله تولید و تجربه ادبی نقش دارند، چه ما از این مسئله آگاه باشیم و چه نباشیم.» [۵، ص ۱۶۴].

1. Lois Tyson

تفاوت ادبیات زنان با ادبیات مردان، به خصوص در شعر، در تفاوت سبک و چگونگی ارائه اندیشه و نوع بیانی است که فردیت شاعر را می‌رساند و از نظر زبان، محتوا، صورت، مضامین عاطفی، زمینه فکری، نوع گزینش واژگان و نوع ادبی قابل ارزیابی است. شعر زنانه، شعر فضایی خصوصی است و جز شاعر و خیالش و گاه معشوق کسی حضور ندارد. شعر زن، شعری است که آمیزه عشق و شرم است و همچون رازی است که زمزمه وار گفته می‌شود و از این روست که زبان و لحن شعر مردانه و زنانه از نظر واژگان، واج‌آرایی و آهنگ کلام تفاوت دارد. شعر غنایی زنانه سرشار از عاطفه و عشق است به زبانی نرم و اگر معشوق حضور ندارد، بیان غم دوری و شکایت از هجران است که به صورت غم‌ناله‌های زنانه سروده می‌شود. در مقایسه‌ای نسبی، گرایش به مضامین عاطفی در شعر زنان جلوه‌ای از احساس لطیف عاشقانه و مظهر عاطفه زنانه است. در حالی که در شعر مردان توصیفی از زیبایی جسمی و ظاهری معشوق است که با لفظی صریح گفته می‌شود. تفاوت دیگر گزینش نوع شعر براساس محتواست که زنان بیشتر نوع غنایی را که حاصل عاطفه است انتخاب کرده‌اند. چون فقط در شعر غنایی است که امکان بیان عاشقانه برای زن فراهم بوده است، اما گرایش مردان به استفاده از نوع حماسی، تعلیمی و عرفانی است. پوشیده‌گویی زنان و عریان کلامی مردان تفاوت دیگر ادبیات زنانه و مردانه است که بازتاب قدرت و جایگاه برتر اجتماعی مردان و محدودیت‌های فرهنگی زنان است. مردان در شعر به توصیف اندام‌های جنسی و تبادلات آن پرداخته‌اند و شاعرانی چون عبید زاکانی، سوزنی سمرقندی، سعدی و مولوی در مثنوی عریان کلامی و پرده‌داری را بی‌محابا بیان کرده و رواج داده‌اند، اما زنان در کاربرد مضامین و واژگان جانب حجب و شرم و احتیاط زنانه را رعایت کرده‌اند و این حجاب کلام ناشی از فرهنگ محدودکننده بوده است. مردان شاعر، شعر را به عرصه مفاخره، تعلیم و عرفان تبدیل کرده‌اند، در حالی که زنان شاعر به بیان احساس و اندیشه و عاطفه و عشق در شعر پرداخته‌اند. زنان در شعر از صنایع و آرایه‌های ادبی کمتری استفاده کرده‌اند، به خصوص از مجاز، ترکیب‌آفرینی و وصف به ندرت استفاده کرده‌اند. زنان به سبب فعالیت اجتماعی در سطح محدود، قلمروی ذهنی محدودتری از جهان ذهنی مردانه دارند. مضامینی که زنان بیشتر استفاده می‌کنند، طبیعت محدود، معشوق واحد و موضوعات خانگی است و در دوره مطالعه‌شده (از آغاز ادب فارسی تا سده ۸ ق) به مسائل جنگی و فلسفی نمی‌پردازند و موضوع‌های اجتماعی کمتر توجهشان را جلب می‌کند. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های ادبیات زنان و مردان درون‌مایه اثر هنری است. درون‌مایه آثار زنان و اندیشه اصلی اثر ادبی، حوزه خصوصی و فردی را تصویر می‌کند و نوشتار مردان عرصه عمومی و جامعه را نشان می‌دهد و علت این موضوع نقش خانگی زن و نوع جامعه‌پذیری زن در نظام مردسالاری است که او را برای نقش اجتماعی آموزش نداده است. عواملی که باعث تفاوت کمی ادبیات زنان با مردان شده این است که مردان در طول تاریخ ادبی امکانات بیشتری داشتند؛ همچون محفل شاعران با درباریان، مسافرت و رابطه و مناسبات ادبی با

دیگران، این آزادی عمل مردانه و در مقابل محدودیت و محرومیت زنانه بر کمیت شعر بی تأثیر نبوده است. قابل ذکر است که هیچ‌یک از زنان شعر بلند نسروده‌اند. بی تردید، انجام وظایف خانگی در جامعه‌ای سنتی فرصتی برای آن‌ها پیش نمی‌آورده تا همچون مردان مثنوی‌های چند هزار بیتی بسرایند. دوم اینکه شعر برای مردان حرفه بوده و بی‌وقفه و به‌طور مداوم به این کار هنری می‌پرداختند؛ درحالی‌که زنان به علت وظیفه خانگی، خدمت و بچه‌داری مدتی می‌نویسند و مدت‌ها باید آن را رها کنند. به همین سبب شعر برای زنان جنبه دل‌مشغولی و تخلیه عواطف و بیان آرزوهای آن‌ها را دارد و برای مردان شاعر در آغاز ادب فارسی جنبه شغلی داشته است. سرودن شعر در فرهنگ ایران برای زنان نوعی نیاز به آفرینندگی و نشان دادن هویت خود بوده است و این ارائه هنر و بیان خود، چندان خوشایند مردان نبوده. به نظر می‌رسد که تغییر نظم سنتی حاکم بر ادبیات از سوی زنان با واکنش مردان روبه‌رو شده و گمان بر این است که حذف زنان از تذکرها و جنگ‌ها و سفینه‌ها و تاریخ‌های ادبیات علاوه بر پایبندی به سنت مردانه، به سبب ناخشنودی مردان از نافرمانی زنان بوده است.

نتیجه

در این مقاله، کوشش شد تا از جنبه‌های گوناگون و با رویکرد زیست‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، زبان‌شناختی تأثیر جنسیت بر ادبیات ارزیابی و تحلیل شود. نتیجه این پژوهش مشخص کرد که مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی سبب ایجاد تفاوت در دنیای زنان و مردان می‌شود و ادبیات و هنر از آن بی‌نصیب نمی‌ماند و جهان ذهنی و واقعی هنرمند را بازتاب می‌دهد. نقد و تحلیل و بازخوانی ادبیات از دیدگاه تأثیر جنسیت خالق اثر و یافتن نشانه‌های جنسی در آن در زمینه نقد زن‌گرا رویکردی جدید در ادبیات است که از نظر درون‌متنی و ساختار زبانی و معنایی و اندیشگی، تفاوت ادبیات زنانه و مردانه را از نظر کمی و کیفی مشخص می‌کند و درخصوص موضوع فراجنسیتی بودن ادبیات، باید افزود که والایی هنر به انسانی بودن اندیشه‌های نهفته در آن است و همین هدف است که توجیه منطقی دارد و سبب ماندگاری اثر ادبی می‌شود، ولی جنسیت خالق اثر یا نشانه‌هایی از جنسیت در اثر هنری تفاوت‌های جزئی است که در حوزه سبکی، ساختاری یا معنایی قابل بحث است.

منابع

- [۱] اصلانی، احمدرضا (۱۳۸۳). «تعامل زبان و جنسیت و کارکردهای آن در ادبیات داستانی معاصر فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران، استاد راهنما: یحیی مدرسی.
- [۲] اکرامی، محمود (۱۳۸۴). *مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی*، پژوهشی مردم‌شناختی در اصطلاحات خودمانی جوانان، مشهد: نشر ایوار.

- [۳] الدمن، جرالده (۱۳۸۷). *زبان و آگاهی*، ترجمه رضا نیلی پور، تهران: نیلوفر.
- [۴] پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). *فردستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام نو.
- [۵] تاپسن، لوئیس (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسن‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.
- [۶] چامسکی، نوام (۱۳۷۷). *زبان و ذهن*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- [۷] دیرین، منصوره (۱۳۸۰). «جنبه‌هایی از تفاوت رفتار کلامی مردان و زنان فارسی‌زبان»، تهران، پایان‌نامه زبان‌شناسی همگانی کارشناسی ارشد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. استاد راهنما: یحیی مدرسی.
- [۸] رهبر، بهزاد و دیگران (۱۳۹۱). «رابطه جنسیت و قطع گفتار: بررسی جامعه‌شناسی زبان»، فصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، ش ۴ (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۳۵-۱۴۷.
- [۹] رهبری، زهره (۱۳۸۵). «تحول گفتمان ادبی دو نسل از داستان‌نویسان معاصر ایران با تأکید بر جنسیت نویسندگان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران، استاد راهنما، ابراهیم فیاض.
- [۱۰] سفیری، خدیجه؛ ایمانیان، سارا (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۱] طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۸). «زبان و نوشتار زنانه؛ واقعیت یا توهم؟»، فصل‌نامه زبان و ادب فارسی، ش ۴۲، زمستان، ص ۸۷-۱۰۷.
- [۱۲] غذامی، عبدالله محمد (۱۳۸۶). *زن و زبان*، ترجمه هدی عوده‌تبار، تهران: گام نو.
- [۱۳] فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایرة‌المعارف فلسفی روتلیج (۱۳۸۲). ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- [۱۴] کارترایت، جان (۱۳۸۷). *تکامل و رفتار انسان*، ترجمه بهزاد سروری، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- [۱۵] مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- [۱۶] میردهقان، مهین‌ناز؛ ایمانی، آسیه (۱۳۹۱). «تفاوت‌های جنسیتی زبانی در به‌کارگیری دایرة واژگان فارسی در چارچوب تکامل رشد ارتباطی: بررسی موردی دو کودک دوقلو»، فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، ش ۱ (پیاپی ۹)، بهار، ص ۱۹۳-۲۲۳.
- [۱۷] نجم عراقی، منیژه و دیگران (۱۳۸۲). *زن و ادبیات*، سلسله پژوهش‌های نظری درباره مسائل زنان، ویرجینا وولف و...، تهران: چشمه.
- [۱۸] هام، مگی و دیگران (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی و فیروزه مهاجر، فرخ قره‌داغی، تهران: توسعه.
- [19] Gil, Frank. B. 2007. *Ornithology*. Newyork: W. H. Freeman & Company
- [20] Goddard, A; Mean Lindsey. 2000. *Language and Gender*. London: Rout ledge.
- [21] Ivy, D.K & Backlund, P. 1994. *Exploring Gender Speak: Personal Effectiveness in Gender Communication*. New york: MC Graw – Hills.
- [22] Lakoff, Robbin. 1973. *Language and women's place*. New york: harper colcphen book.
- [22] Laqueur, Thomas. 1990. *Making sex, body and gender from the Greeks to Freud*. U. S. A: Harvard university.